

مبارزه برای شناسایی: عنصر مفقوده

در تحلیل روابط بین الملل

عبدالعلی قوام*

امین روان بد**

چکیده

در حالی که پارادایم‌های مسلط جریان اصلی نظریه پردازی در روابط بین‌الملل از مفهوم شناسایی به معنای نیاز به دیده شدن و مورد پذیرش واقع شدن غفلت کرده‌اند، مبارزه برای شناسایی به عنوان سازوکار تحلیلی توانسته است شناخت بهتری از رفتار دولت‌ها و ساختار انگیزشی آنان به دست دهد. مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل بدین معناست که بازیگران بین‌المللی در راستای تحقق نیازهای شناسایی خود رفتار می‌کنند. این نیازها می‌توانند از شناسایی به عنوان حاکمیت برابر تا تلاش برای شناخته شدن ویژگی‌های خاص را در برگیرند. بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا هویت و جایگاه آنان مورد شناسایی قرارگیرد تا حس عمیق‌تری از عزت نفس به دست آورند و احساس رضایت کنند. در این نوشتار بر مبنای یافته‌های پژوهشی موجود در مورد مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل، چرایی مفهوم شناسایی بررسی می‌شود و سپس مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل و شرایط یا بافتی که مبارزه برای شناسایی در آن رخ می‌دهد، یعنی فرهنگ‌های آنارشی مورد توجه قرار می‌گیرد. در انتها نگارنده با به کارگیری نظریه هویت اجتماعی برای تبیین چگونگی وقوع مبارزه برای شناسایی، درک بهتری از رفتار قدرت‌های متوسط ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی

نظریه روابط بین‌الملل، مبارزه برای شناسایی، فرهنگ‌های آنارشی، نظریه هویت اجتماعی، قدرت‌های متوسط، جایگاه

Email: s_a_ghavam@hotmail.com

* استاد دانشگاه شهید بهشتی

Email: aravanbod@yahoo.com ** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۵/۰۶

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۹/۱۵

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۱ / زمستان ۱۳۹۰ / صص ۲۹-۷

مقدمه

محققان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در تلاش برای تبیین یا درک امر بین‌المللی از مفاهیم و انگاره‌های مطرح در علوم تجربی و اجتماعی بهره‌جسته‌اند. بهره‌گیری از نظریه عمومی سیستم‌ها نمونه روشنی از تلاش برای استفاده از یافته‌های علوم تجربی در بررسی روابط بین‌الملل است. اما اکنون در برهه‌ای به سر می‌بریم که بیشترین ایده‌ها از نظریه اجتماعی وارد رشته روابط بین‌الملل می‌شوند. به عنوان نمونه دو مبحث «حوزه عمومی»^۱ و «ساختار-کارگزار»^۲ نخست در نظریه اجتماعی مطرح شدند و سپس شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی را درنوردیدند (Baert, 2006, chapter 2). این تأثیرگذاری را می‌توان در جهت‌گیری جامعه‌شناسانه دو مکتب مسلط نظری روابط بین‌الملل یعنی سازه‌انگاری^۳ و مکتب انگلیسی^۴ جستجو کرد.

مفهوم شناسایی^۵ به معنای نیاز انسان‌ها برای دیده‌شدن و مورد توجه و پذیرش واقع‌شدن از سوی دیگران نیز در زمره مفاهیمی است که از نظریه اجتماعی وارد

نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل شده و خطوط پژوهشی عمده‌ای را رقم زده است. نخستین خط پژوهشی در روابط بین‌الملل با تأکید بر مفهوم شناسایی به تحقیقات اریک رینگمار مرتبط است. رینگمار به تحلیل رفتار دولت‌ها در نتیجه نیازهای شناسایی می‌پردازد. او طی تحلیلی تاریخی، ورود سوئد به جنگ‌های سی‌ساله را از منظر شناسایی بررسی می‌کند. به عقیده وی، منافع نظامی، یا اقتصادی سوئد یا دفاع این کشور از مذهب پروتستان علت ورود سوئد به جنگ نبود، بلکه سوئد می‌خواست به عنوان یک حاکمیت برابر در چشم رقبایش شناخته شود (Ringmar, 1996). رینگمار شش سال پس از اولین پژوهش خود در خصوص نقش شناسایی در سیاست بین‌الملل در پژوهش دوم به تبیین جنگ سرد از منظر شناسایی پرداخته است. او اظهار می‌دارد که دولت‌ها نه تنها منافع خود را دنبال می‌کنند، بلکه به دنبال تثبیت هویت‌هایی برای خود هستند. بنابراین، مسائل مربوط به هویت دولت‌ها بنیادی‌تر از مسائل مربوط به منافع آنهاست (Ringmar, 2002). توماس لیندمن در همین راستا به تبیین جنگ‌های بین‌دولتی بر اساس مفهوم شناسایی پرداخته و بیان می‌دارد که تلاش برای کسب شناسایی برای

1. Public Sphere
2. Agent-Structure
3. Constructivism
4. English School
5. Recognition

هویت در کنار بیشینه‌سازی سود، علل جنگ هستند (Lindemann, 2011).

در خط پژوهشی دیگر الکساندر ونت با استفاده از نظریه شناسایی، شکل‌گیری دولت جهانی را پیش‌بینی کرده است. ونت معتقد است که شرکت دولت‌ها در مبارزه برای شناسایی باعث شکل‌گیری هویت جمعی فراگیری خواهد شد که منافع زیربنایی دولت‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. مبارزه برای شناسایی از دیدگاه ونت، نیروی مهم تغییر در سیستم بین‌الملل است. (Wendt, 2003). محققان روابط بین‌الملل با بهره‌گیری از مفهوم شناسایی توانسته‌اند درک بهتری از تلاش دولت‌ها برای ارتقای جایگاه^۶ در عرصه بین‌المللی ارائه کنند و قربانی شدن منافع مادی در ازای دستیابی به اهداف هویتی را توضیح دهند (Greenhill, 2008).

با عنایت به جایگاه کنونی مفهوم شناسایی در تحقیقات روابط بین‌الملل و پتانسیل تبیینی آن در مورد رفتار قدرت‌های متوسط مانند ایران، در این نوشتار در ابتدا چپستی مفهوم شناسایی بررسی می‌شود و سپس مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل و شرایط یا بافتی که مبارزه برای شناسایی در آن رخ می‌دهد، مورد توجه قرار

می‌گیرد. در انتها سازوکاری در خصوص توضیح چگونگی وقوع مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل ارائه می‌شود.

۱- شناسایی: فلسفه و نظریه اجتماعی

مفهوم شناسایی در بافت فلسفی و نظریه اجتماعی، ملهم از اندیشه هگل است. در حالی که نظریه‌پردازانی مانند هابز معتقد بودند که پیدایش دولت از وضعیت طبیعی (که در آن مبارزه برای بقا یا حفظ خود^۷ جریان دارد) به واسطه قرارداد اجتماعی صورت پذیرفته است، هگل در تبیینی متفاوت از سیر تحول اجتماعی به جای بهره‌گیری از استعاره وضعیت طبیعی، از انسان نخستینی^۸ صحبت می‌کرد که « تمایل به شناخته شدن دارد و برای رسیدن به خودآگاهی یعنی آگاه شدن از خود به عنوان یک انسان باید توسط دیگران مورد شناسایی قرار گیرد» (Fukuyama, 1992, p.146). بدین ترتیب هگل مبارزه برای شناسایی^۹ را به منزله سازوکار حرکت از وضعیت طبیعی به سمت تشکیل جامعه اخلاقی و دولت در نظر گرفت (Honneth, 1995, p.33).

7. Struggle for Self-preservation

8. First Man

9. Struggle for Recognition

6. Status

خواست انسان نخستین برای آنکه به عنوان انسان شناخته شود، به مبارزه‌ای خوشونت بار برای پرستیژ منتهی می‌شود که در نتیجه وضعیت دیالکتیکی «ارباب - برده»^{۱۰} پدید می‌آید که یک طرف به جای خطر مرگ، زندگی برده‌وار را می‌پذیرد (Fukuyama, 1992, p. 147). در این وضعیت ارباب از اینکه نمی‌تواند از جانب طرف برابر با خود مورد شناسایی قرار گیرد و برده نیز از اینکه به عنوان انسان آزاد شناخته نمی‌شود، ناراضی هستند. در نتیجه مبارزه برای شناسایی ادامه می‌یابد. از نظر هگل، رابطه ارباب-برده، شکل جبری شناسایی است و به واقع مرحله نخستین شناسایی نابرابر است که «باید» و «می‌توان» از آن عبور کرد و وضعیتی انتقالی از بیناذهنیت^{۱۱} است. شناسایی راستین به طور متقابل (برابر) صورت گرفته و واسطه متقابل آزادی است (Williams, 1997, p. 10). نیازهای شناسایی انسان‌ها سبب می‌شود تا آنها سیستم‌های موجود را به چالش کشیده و سیستم‌هایی را پدید آورند که نیازهای شناسایی آنها را به نحو بهتری برآورد (Honneth, 1995, p. 17). مبارزه برای شناسایی را می‌توان به صورت تلاش افراد برای عبور از یک مرحله شناسایی

به مرحله بالاتر شناسایی معنا کرد. «سطح اول شناسایی بین افراد صورت می‌گیرد که عشق و ازدواج تبلور آن است. سطح دوم شناسایی بین افراد و نهادهاست و سطح سوم و بالاتر شناسایی در دولت تبلور می‌یابد» (Williams, 1997, p. 3). بنابراین مبارزه برای شناسایی بین افراد جهت دستیابی به شناسایی کامل‌تر به پیدایش دولت منجر شده و همچنان در جریان است.

اکسل هونت، فیلسوف آلمانی تلاش کرده است که نظریه شناسایی را به پارادایم جدید نظریه اجتماعی تبدیل کند. او در نظریه شناسایی، «ادعاهای زیر را مطرح می‌کند: ۱. شناسایی توسط دیگران شرط وجود شخص است و این شناسایی به زندگی خوب منتهی می‌شود. ۲. شناسایی متقابل دارای ارزش برابر، آن چیزی است که باید به یکدیگر بدهیم (یا به یکدیگر مدیونیم). ۳. شرایط اجتماعی - اقتصادی که چنان روابطی را غیر ممکن می‌کنند، آسیب‌زا هستند. و ۴. تلاش برای شناسایی در کانون بسیاری از نهضت‌های اجتماعی اخیر است. این جنبه‌های نظریه شناسایی به یکدیگر مرتبط هستند. تجربه‌های منفی شناسایی نامناسب به مبارزه برای شناسایی دامن می‌زند و این مبارزه‌ها به نوبه خود به روابط

10. Master-Slave (Lordship-Bondage)

11. Intersubjectivity

سیاسی - تحت توصیف خاص که آن توصیف باعث رفتار خاصی از سوی دارنده آن شود، یا درک شخص از خودش را شکل دهد یا به او در شناخت اختیارات و امکاناتش کمک کند» (Markell, 2006, p.450) و به بیان ساده‌تر، همه انسان‌ها نیازی بنیادی دارند که توسط دیگران مورد شناسایی قرار گیرند و در طی این شناسایی «خود» ساخته می‌شود و هویتی خاص می‌یابد.

۲- مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل

در نگاهی کلی می‌توان گفت «شناسایی بدین علت که نمایانگر موجودیت یافتن بازیگران در سیستم بین‌المللی و اخذ هویت خاصی در سیستم است»، در سیاست بین‌الملل اهمیت دارد (Greenhill, 2008, p.344). عمل شناسایی تعیین می‌کند که چه کسی «حق حیات» در عرصه بین‌المللی دارد. شناسایی «دگر»^{۱۵} در این وضعیت بدین معناست که ما حق زندگی او در عرصه بین‌المللی را پذیرفته‌ایم. دولت با کسب شناسایی از سوی دیگران به عنوان «سوژه‌ای مستقل در جامعه حقوقی شناخته می‌شود» (Wendt, 2003, p.511).

اجتماعی متقابل‌تری منجر می‌شوند که زندگی بهتر را برای افراد ممکن می‌کند» (Celikates, 2008, p.474).

هونت با بازخوانی تازه‌ای از شناسایی مد نظر هگل، مبارزه برای شناسایی را به عنوان سازوکار دستیابی به زندگی اخلاقی و خوب و تحقق عدالت اجتماعی در نظر می‌گیرد. او بیان می‌دارد که فرایند شناسایی متقابل در خانواده امکان شناسایی کودک به عنوان فردی مستقل را فراهم می‌کند و او در مرحله بعدی شناسایی در جامعه از حقوق قانونی برخوردار شده و به عنوان عضوی برابر در جامعه شناخته می‌شود. شناسایی نقش خاصی که هر فرد در جامعه ایفا می‌کند، سبب می‌شود تا نیازهای شناسایی او به طور کامل‌تری برآورده شده و به «عزت نفس» دست یابد. مراحل مختلف شناسایی سبب می‌شوند تا فرد به «احترام به خود»^{۱۲}، «اعتماد به نفس»^{۱۳} و «عزت نفس»^{۱۴} دست یابد و عدالت اجتماعی محقق گردد (Honneth, 1995).

بنابراین شناسایی عبارت است از «دیده‌شدن یا مورد توجه واقع شدن - به طور مستقیم یا از طریق نهادهای اجتماعی و

12. Self-Respect
13. Self-Confidence
14. Self-Esteem

15. Other

در بافت چنین برداشتی از شناسایی، دولت‌ها در صحنه بین‌المللی در پی کسب شناسایی هستند. از یک سو، دولت‌ها با کسب شناسایی حق حیات در عرصه بین‌المللی به دست می‌آورند و با شناسایی یکدیگر این پیام را ارسال می‌کنند که طرف مقابل «به صورتی که خود را ارائه می‌کند، تهدیدی برای تمامیت آنها نیست» (Greenhill, 2008, p.364). این فرایند تحت عنوان شناسایی حداقلی یا رقیق^{۱۶} مطرح شده است (Wendt, 2003). مبارزه برای شناسایی حداقلی در قالب خواست دولت‌ها برای به رسمیت شناخته شدن حاکمیت آنها نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال، دولت شوروی پس از انقلاب ۱۹۱۷ در تلاش بود تا به عنوان دولت مشروع از جانب غرب شناسایی شود. چین نیز پس از انقلاب کمونیستی با همین مشکل مواجه بود.

اما برداشت موسع‌تری نیز از شناسایی وجود دارد که شخص به جهت ویژگی خاصی که دارد مورد احترام واقع می‌شود. این ویژگی خاص می‌تواند شکل‌های گوناگونی مانند جایگاه قدرت بزرگ^{۱۷}، رهبر جهان عرب و ترویج‌دهنده حقوق بشر داشته باشد. ونت معتقد است که محدودیتی برای این

ویژگی‌های خاص وجود ندارد، بنابراین اشکال این نوع از شناسایی نیز نامحدود است. در شناسایی حداکثری یا غلیظ^{۱۸} دولت در راستای شناخته شدن جایگاه یا ویژگی خود تلاش می‌کند (Wendt, 2003, p.512). بنابراین مبارزه برای شناسایی حداقلی مبارزه برای حق حیات است، اما مبارزه برای شناسایی حداکثری بدین معناست که مبارزه برای شناسایی ویژگی‌های خاص آغاز می‌شود. اکنون این سؤال مطرح است که آیا مبارزه برای شناسایی می‌تواند انگیزه رفتار بازیگران بین‌المللی باشد یا همان‌گونه که تحولات اجتماعی را در محیط داخلی پدید آورده است، می‌تواند منشأ تغییر در سیستم بین‌المللی باشد؟

۲-۱- مبارزه برای شناسایی: سازوکار تغییر یا انگیزه رفتار

هگل نخستین اندیشمندی است که با بهره‌گیری از مفهوم شناسایی به اظهار نظر در باب روابط بین‌الملل پرداخته است. او روابط بین‌الملل را به صورت مبارزه برای شناسایی بین دولت‌ها در نظر می‌گیرد. از نظر هگل شناسایی در سطح روابط بین‌الملل دچار تغییر می‌شود. اگر چه هگل وضعیت طبیعی را به عنوان واقعیت برهه‌ای از زندگی

16. Thin Recognition
17. Great Power Status

18. Thick Recognition

افراد رد می‌کند و سودمندی آن را صرفاً در سطح نوعی ابزار روش‌شناختی می‌پذیرد، اما «معتقد است که دولت‌ها در روابط میان خود در وضعیت طبیعی به سر می‌برند. همان‌گونه که برخورد اولیه میان افراد خودمختار به صورت مبارزه مرگ و زندگی توصیف می‌شد، روابط میان دولت‌ها نیز مبارزه مرگ و زندگی برای شناسایی در نظر گرفته می‌شود» (Williams, 1997, p.335). هگل معتقد است که حیات دولت در رابطه با دیگر دولت‌ها معنا پیدا می‌کند، زیرا دولت‌ها در قبال یکدیگر در وضعیت طبیعی هستند، به دنبال تضمین مورد شناسایی قرار گرفتن و به‌عکس هستند (Williams, 1997, p.351).

در نظر هگل، مبارزه برای شناسایی بین افراد به پیدایش دولت منجر می‌شود، اما مبارزه برای شناسایی کارکرد تحول‌زای خود را در سطح بین‌المللی از دست می‌دهد و همینجاست که الکساندر ونت تحلیل متفاوت خود را ارائه می‌کند. ونت مدعی است «نتیجه مبارزه برای شناسایی بین دولت‌ها همان نتیجه حاصل از [مبارزه برای شناسایی] بین افراد است، تشکیل هویت جمعی و نهایتاً یک دولت» (Wendt, 2003, p.493). ونت معتقد است که در نتیجه مبارزه برای شناسایی بین

دولت‌ها، دولت جهانی^{۱۹} به وجود می‌آید. او ترکیبی از غایت‌شناسی^{۲۰}، نظریه خودسامان‌یابی^{۲۱} و مبارزه برای شناسایی را برای تبیین تغییر در سیستم بین‌المللی به کار می‌گیرد. الکساندر ونت با الهام از تحقق و تکامل «مرحله به مرحله» شناسایی، تحقق دولت جهانی را به صورت «مرحله‌ای» در نظر گرفته و مبارزه برای شناسایی را موتور محرک تغییر از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌داند. او بیان می‌دارد: «فرایند تشکیل دولت جهانی در پنج مرحله شناسایی صورت می‌پذیرد که چهار مرحله اول نمایانگر چهار فرهنگ متفاوت از آنارشی هستند» (Wendt, 2003, p.516). او این مراحل را به ترتیب سیستم دولت‌ها، جامعه دولت‌ها، جامعه جهانی و امنیت جمعی می‌نامد که شناسایی در آنها کامل‌تر شده و در نهایت به مرحله پنجم یعنی دولت جهانی ختم می‌شود. این مراحل نمایانگر کیفیت متفاوتی از شناسایی هستند که در ادامه بررسی می‌شوند.

فرانسیس فوکویاما نیز در اثر خود تحت عنوان «پایان تاریخ و واپسین انسان» نخستین بار از ایده «مبارزه برای شناسایی» برای غایت‌شناسی روابط بین‌الملل استفاده

کرد (Fukuyama, 1992). فوکویاما در این اثر متأثر از قرائت کوژف^{۲۲} از هگل است که رابطه ارباب - برده را در مرکز تحلیل خود از سیر تاریخ جهان قرار داده است. او معتقد است که تفسیر کوژف از هگل «سازوکاری مبتنی بر مبارزه برای شناسایی را برای درک فرایند تاریخی در اختیار ما می‌گذارد که به ما اجازه می‌دهد نوعی دیالکتیک تاریخی کاملاً غیرمادی‌گرایانه را بازشناسی کنیم که درک بسیار غنی از انگیزش انسانی دارد» (Fukuyama, 1992, p.144). فوکویاما مبارزه برای شناسایی را موتور محرک تاریخ می‌داند، یعنی انسان‌ها در پی ایجاد سازوکار و سیستمی هستند که نیازهای شناسایی آنها را به نحو کامل‌تری برآورده کند. او معتقد است لیبرال دموکراسی گونه‌ای از حکومت است که شناسایی کامل را برای افراد در محیط داخلی فراهم می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در نهایت تمامی حکومت‌ها به لیبرال دموکراسی تبدیل خواهند شد. این نتیجه‌گیری به طور خودکار بدین معناست که در انتها با مجموعه‌ای از لیبرال دموکراسی‌ها مواجه خواهیم بود که اتحادیه‌ای از کشورهای صلح‌طلب را به وجود می‌آورند و امپریالیسم که نمود وجود رابطه

ارباب - برده در روابط بین‌الملل است، به شناسایی متقابل تبدیل می‌شود (Fukuyama, 1992).

بنابراین می‌توان اظهار داشت که «مبارزه برای شناسایی» در نظر هگل، فوکویاما و ونت به‌عنوان «سازوکار تغییر» عمل می‌کند که در بستری غایت‌شناسانه در عرصه داخلی به دولت اخلاقی یا لیبرال دموکراسی و در عرصه بین‌المللی به دولت جهانی منتهی می‌شود.

از سوی دیگر برخی اندیشمندان روابط بین‌الملل «مبارزه برای شناسایی» را انگیزه رفتار دولت دانسته‌اند. در این راستا تلاش دولت برای شناسایی شدن هویت یا جایگاه به انگیزه رفتار دولت تبدیل می‌گردد. رینگمار استدلال می‌کند که ورود سوئد به جنگ سی‌ساله بدین علت بود که تمایل داشت در چشم رقبای عمده اروپایی به عنوان دولتی با حاکمیت برابر شناسایی شود (Ringmar, 1996). او نیز همچون فوکویاما تحت تأثیر برداشت کوژف از مبارزه برای شناسایی است. او معتقد است «دولت‌ها منافع ملی خود را دنبال می‌کنند، اما پیش از هر چیز دیگر، به دنبال ایجاد هویت‌هایی برای خود هستند» (Ringmar, 2002, p.116). از نظر رینگمار، میل به شناسایی

و در کنار یکدیگر گستره‌ای از رفتارها را پدید می‌آورند که اغلب اوقات متناقض به نظر می‌رسند (Lebow, 2008, p. 26-27). اگرچه لبو تفکر خود را متأثر از مفهوم شناسایی مد نظر هگل نمی‌داند، اما شباهت‌های انکارناپذیری بین مبارزه برای شناسایی و مدل مبتنی بر انگیزه تحقق اراده وجود دارد. فوکویاما بیان می‌دارد: «مفهوم زیربنایی شناسایی توسط هگل اختراع نشد، بلکه طی هزاره‌ها از واژه‌های متفاوتی برای اشاره به پدیده روانشناختی تمایل به شناسایی استفاده شده است. افلاطون [برای اشاره به شناسایی] از اراده^{۲۹} صحبت می‌کرد» (Fukuyama, 1992, p. 162) از سوی دیگر چون انگیزه تحقق اراده در سیاست در عزت نفس متبلور است، بر شناسایی نیز تأکید دارد، چه اینکه عزت نفس گونه‌ای از شناسایی بین‌الذنهانی است (Honneth, 1995).

نوآوری لبو در تأکید او بر انگیزه تحقق اراده است. او معتقد است تفکر مدرن انگیزه تحقق اراده را رد کرده و شهوت را منبع رشد اقتصادی و نظم سیاسی قرار داده است. در نظر افلاطون و ارسطو، تحقق اراده سبب نیازی جهانی تحت عنوان عزت نفس

عامل ساخته‌شدن هویت است. میل به شناسایی، نیاز اصلی انسانی است که در کانون فهم ما از کسی و چیزی که هستیم قرار دارد.

ریچارد لبو نیز در اثر اخیر خود تحت عنوان نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل «نظریه‌ای تازه از روابط بین‌الملل را ارائه کرده است که الگوهای نظم اجتماعی را بر اساس سه انگیزه بنیادین میل یا شهوت (به دنبال منافع بودن)، اراده^{۲۳} یا به بیان بهتر تحقق اراده (به دنبال افتخار^{۲۴} و منزلت^{۲۵} بودن)، عقل^{۲۶} (به دنبال کنترل کردن دو انگیزه فوق بودن) و انگیزه چهارم تحت عنوان هراس^{۲۷} تبیین می‌کند» (Suganami, 2009, p. 149). لبو معتقد است که پارادایم‌های متعارف روابط بین‌الملل در شهوت ریشه دارند: لیبرالیسم و مارکسیسم منافع مادی یا ثروت را انگیزه سیاست و واقع‌گرایی نیز امنیت را انگیزه اصلی می‌دانند (Lebow, 2008, p. 15). لبو مدل یا گونه مثالی^{۲۸} هر یک از انگیزه‌ها را توصیف می‌کند، اما بیان می‌دارد که این انگیزه‌ها به درجات مختلف در جهان واقعی حضور دارند

23. Spirit
24. Honor
25. Standing
26. Reason
27. Fear
28. Ideal-Type

29. Thymos, Spiritedness

می‌شود. عزت نفس سبب می‌شود که ویژگی‌های با ارزش افراد مورد تحسین قرار گرفته و با ایجاد برابری یا عبور از آنها، احترام یا عزت از جانب افرادی که مهم هستند، به دست آید و افراد حس خوبی راجع به خود کسب کنند. عزت نفس به عنوان هدف در نظر گرفته شده و دستیابی به افتخار یا منزلت به عنوان ابزارهای تحقق عزت نفس مطرح شده‌اند. ریچارد لیبو در مطالعه موردی در خصوص علل جنگ‌های بین‌دولتی به خوبی نشان می‌دهد که کسب شناسایی به عنوان قدرت بزرگ یا هژمون، انگیزه رفتار تهاجمی دولت‌ها بوده است (Lebow, 2010). وی توانسته است غفلت نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را در مورد آنچه نیاز به شناسایی و عزت نفس دانسته می‌شود، جبران کند. بنابراین می‌توان مبارزه برای شناسایی را به عنوان علت یا انگیزه رفتار دولت در نظر گرفت. بدین معنا دولت‌ها برای حق حیات و شناخته شدن هویت، جایگاه و ویژگی خاص خود تلاش و مبارزه می‌کنند و این مبارزه می‌تواند ماهیت خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز داشته باشد.

اکنون سؤال این است که شرایط یا بافت مبارزه برای شناسایی حداقلی و حداکثری چیست؟ جهت پاسخ به این سؤال

می‌بایست به این مسئله توجه داشت که مبارزه برای شناسایی در آنارشی^{۳۰} - که تعیین‌کننده کیفیت زندگی بین‌المللی است - صورت می‌گیرد.

۲-۲- مبارزه برای شناسایی در آنارشی

آنارشی را در روابط بین‌الملل نه به معنای هرج و مرج که به معنای فقدان اقتدار مرکزی در نظر می‌گیرند. این وضعیت مشابه وضعیت طبیعی مد نظر هابز است که در آن هرکس مسئول امنیت خود است. نظریه‌پردازانی مانند کنث والتز با عنایت به این روند به مفاهیمی مانند خودیاری رسیده‌اند و حتی جایگاه مرکزی جنگ در روابط بین‌الملل را با استناد به شرایط حاصل از آنارشی توجیه کرده‌اند (Waltz, 1988). بنابراین در پارادایم واقع‌گرایی شرایط یا بافت اقدام دولت‌ها ثابت است، مگر اینکه اقتدار عالیه مرکزی در سیستم بین‌المللی به وجود آید. لیبرالیسم نیز حاکمیت آنارشی در روابط بین‌الملل را پذیرفته است. اما نگارنده معتقد است اکنون در برهه نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل به سر می‌بریم و می‌بایست عرصه بین‌المللی را به صورت عرصه اجتماعی اقدام دولت‌ها در نظر گرفت. نتیجه این نگرش این

است که دولت‌ها در عرصه بین‌المللی از حیات اجتماعی برخوردارند. دولت‌ها از وضعیت طبیعی خارج شده‌اند و کیفیت‌های متفاوتی از زندگی اجتماعی را تجربه می‌کنند. بنابراین مبارزه برای شناسایی در وضعیت متفاوتی از وضعیت طبیعی انجام می‌گیرد.

در اینجا با استناد به آرای ونت درباره فرهنگ‌های آنارشی (Wendt, 1999, 2003) که نمایانگر تحول کیفی در زندگی اجتماعی بین‌المللی است، تحول مبارزه برای شناسایی بررسی می‌شود.

۲-۱-۲- فرهنگ هابزی^{۳۱}

ونت در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۹۹ از سه فرهنگ آنارشی هابزی، لاکی و کانتی در راستای تبیین تغییر در سیستم بین‌المللی صحبت کرده بود، اما در مقاله «اجتناب‌ناپذیری دولت جهانی» در سال ۲۰۰۳ در راستای تبیین مراحل مبارزه برای شناسایی به چهار فرهنگ آنارشی توجه می‌کند. او به پیروی از هدلی بول^{۳۲} از عبارت «سیستم» دولت‌ها برای اشاره به فرهنگ هابزی استفاده می‌کند. به نظر ونت، مفهوم دشمنی در این مرحله یا فرهنگ، غالب است که طی آن دشمن به صورت زیر بازنمایی می‌شود «بازیگری که ۱. حق خود برای حیات داشتن به عنوان موجودیت مختار را شناسایی نمی‌کند و بنابراین ۲. خشونت علیه خود را محدود نمی‌کند» (Wendt, 1999, p.260). منطق حاکم بر فرهنگ هابزی جنگ همه علیه همه است. این وضعیت آنارشی همان وضعیت طبیعی است که هگل متأثر از هابز آن را حاکم بر روابط بین‌الملل می‌داند. هابز با استناد به لزوم خروج از ناامنی وضعیت طبیعی که حتی ضعیف می‌تواند قوی را بکشد، پیدایش دولت و پایان وضعیت طبیعی در عرصه داخلی را توضیح داد، اما اظهار داشت که وضعیت طبیعی بین دولت‌ها تداوم خواهد داشت، زیرا هزینه‌های آسیب‌پذیری قابل پذیرش است.

ونت این مرحله را مبتنی بر عدم شناسایی کامل می‌داند و «چون شناسایی وجود ندارد، هیچ هویت جمعی نیز در سیستم به چشم نمی‌خورد و در نتیجه، دولت‌ها فاعلیت واقعی ندارند» (Wendt, 2003, p.517). روابط قدرت میان قوی و ضعیف در این وضعیت را می‌توان به رابطه ارباب-برده تشبیه کرد که مبارزه مرگ و زندگی برای شناسایی در جریان است.

ونت در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۹۹ از سه فرهنگ آنارشی هابزی، لاکی و کانتی در راستای تبیین تغییر در سیستم بین‌المللی صحبت کرده بود، اما در مقاله «اجتناب‌ناپذیری دولت جهانی» در سال ۲۰۰۳ در راستای تبیین مراحل مبارزه برای شناسایی به چهار فرهنگ آنارشی توجه می‌کند. او به پیروی از هدلی بول^{۳۲} از عبارت «سیستم» دولت‌ها برای اشاره به فرهنگ هابزی استفاده می‌کند. به نظر ونت، مفهوم دشمنی در این مرحله یا فرهنگ، غالب است که طی آن دشمن به

ونت در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۹۹ از سه فرهنگ آنارشی هابزی، لاکی و کانتی در راستای تبیین تغییر در سیستم بین‌المللی صحبت کرده بود، اما در مقاله «اجتناب‌ناپذیری دولت جهانی» در سال ۲۰۰۳ در راستای تبیین مراحل مبارزه برای شناسایی به چهار فرهنگ آنارشی توجه می‌کند. او به پیروی از هدلی بول^{۳۲} از عبارت «سیستم» دولت‌ها برای اشاره به فرهنگ هابزی استفاده می‌کند. به نظر ونت، مفهوم دشمنی در این مرحله یا فرهنگ، غالب است که طی آن دشمن به

۲-۱-۲- فرهنگ هابزی^{۳۱}

ونت در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۹۹ از سه فرهنگ آنارشی هابزی، لاکی و کانتی در راستای تبیین تغییر در سیستم بین‌المللی صحبت کرده بود، اما در مقاله «اجتناب‌ناپذیری دولت جهانی» در سال ۲۰۰۳ در راستای تبیین مراحل مبارزه برای شناسایی به چهار فرهنگ آنارشی توجه می‌کند. او به پیروی از هدلی بول^{۳۲} از عبارت «سیستم» دولت‌ها برای اشاره به فرهنگ هابزی استفاده می‌کند. به نظر ونت، مفهوم دشمنی در این مرحله یا فرهنگ، غالب است که طی آن دشمن به

31. Hobbesian

32. Hedley Bull

۲-۲-۲- فرهنگ لاکی^{۳۳}

در اینجا نیز ونت به پیروی از هدلی بول از عبارت «جامعه دولت‌ها»^{۳۴} برای اشاره به فرهنگ لاکی استفاده می‌کند. ساختار نقشی متفاوتی از فرهنگ هابزی بر فرهنگ لاکی حاکم است. بازنمایی روابط خود و دگر دچار تغییر می‌شود و دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را به عنوان یک حق شناسایی می‌کنند (Wendt, 1999, p.279). همین شناسایی دولت‌ها را از دشمن به رقیب^{۳۵} تبدیل می‌کند. در خصوص وضعیت شناسایی در این فرهنگ گفته شده است: «دولت‌ها حاکمیت حقوقی یکدیگر را به صورت سوژه‌های مستقل شناسایی می‌کنند» (Wendt, 2003, p.519)

اگر گفته ونت را مبنی بر اینکه فرهنگ لاکی در سیصد سال گذشته بر روابط بین‌الملل حاکم بوده است، بپذیریم، آنگاه باید گفت که مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل دست کم در بافت حداقلی خود به طور مسالمت‌آمیز انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر هنجار شناسایی دولت‌ها تثبیت شده است.

با نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل در سیصد سال گذشته می‌توان موارد متعددی را متمایز کرد که از عدم شناسایی حکایت دارد. وضعیت اسراییل و اکثر کشورهای جهان اسلام نمونه‌ای از عدم شناسایی است. پس آیا رابطه ارباب-برده که از مبارزه مرگ و زندگی برای شناسایی حکایت دارد، در این فرهنگ نیز تداوم یافته است؟ برای پاسخ به این سؤال بار دیگر باید به نظرات هگل در باب شناسایی رجوع کنیم. هگل در دوره سلطه کامل اروپا در خصوص نقش شناسایی قلم زده است. هنگامی که او می‌گوید شناسایی شرط لازم تحقق حاکمیت است، در قیاس با مفهوم تساوی حاکمیت‌ها در منشور ملل متحد، نگاه چندان برابرطلبانه‌ای ندارد. او شناسایی میان دولت‌هایی با درجات و گونه‌های مختلف حاکمیت را دشوار می‌بیند (Williams, 1997, p.353).

او همچنین بر این باور است که در روابط بین‌الملل ارزش‌های مشترک، ایدئولوژی‌های سیاسی و قوانین اساسی به عنوان پیش‌شرط‌های شناسایی مطرح می‌شوند. بنابراین دولت‌ها می‌بایست شرایط خاصی برای احراز شایستگی جهت شناسایی داشته باشند. شناسایی متقابل در عرصه

33. Lockean
34. Society of States
35. Rival

«فقدان محافظت جمعی در برابر تهاجم» وجود دارد و ممکن است ظهور دولت‌های یاغی و سرکش امنیت بقیه را تهدید کند.

در فرهنگ کانتی ساختار نقشی دوستی^{۳۹} حاکم است. «دولت‌ها در این وضعیت از یکدیگر انتظار دارند که دو قاعده ساده رعایت شود: اول، اختلافات بدون توسل به جنگ یا تهدید جنگ حل و فصل شود و دوم، اگر امنیت هر یک از آنها توسط شخص ثالث تهدید شود، آنها به صورت یک تیم عمل می‌کنند» (Wendt, 1999, pp. 298-299). در این مرحله، نه تنها دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را شناسایی، بلکه اختلافات را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کرده و بر اساس اصل «همه برای یکی، یکی برای همه» از یکدیگر در برابر تهدیدات دفاع می‌کنند. سیستم در این مرحله به «فرهنگ کانتی» یا «حاکمیت مفهوم دوستی» رسیده است.

چنین فرهنگی در شرایط کنونی تنها در روابط امریکای شمالی و اروپای غربی در حال شکل گرفتن است و درجات مختلف تثبیت و درونی شدن^{۴۰} را طی می‌کند. وجه مشخصه این فرهنگ در زمینه شناسایی عبارت است از درونی شدن کامل هنجار شناسایی و تبدیل

بین‌المللی به تشکیل «ما»ی بین‌المللی منجر نمی‌شود» (Williams, 1997, pp. 349-350).

هگل با تصویری که از برده‌داری در آن زمان داشته است، شناسایی موجودیتی تحت عنوان دولت افریقایی توسط اروپاییان را ناممکن می‌دانست، اما امروزه با جهانی مواجهیم که دولت‌های عمدتاً ضعیف و غیردموکراتیک در افریقا نیز به حیات خود ادامه می‌دهند. بنابراین در پروسه‌ای با قدمت بیش از سیصد سال به وضعیتی رسیده‌ایم که اگر دولتی به تازگی پا به عرصه بین‌المللی گذارد، می‌تواند مطمئن باشد که در صورت رعایت هنجارهای حاکم به حیات خود ادامه خواهد داد و در نهایت ممکن است رژیم حاکم در کشور تغییر کند.

۲-۲-۳- فرهنگ کانتی^{۳۶}

ونت در مقاله دولت جهانی پیش از فرهنگ کانتی، مرحله‌ای تحت عنوان «جامعه جهانی»^{۳۷} را متمایز کرده که جوامع امنیتی^{۳۸} تشکیل شده و «شناسایی در سطح سیستمی علاوه بر دولت‌ها به افراد نیز تسری می‌یابد و سیستم حالتی جهان وطنی پیدا می‌کند» (Wendt, 2003, p. 520). با این حال او معتقد است که مشکل

36. Kantian

37. World Society

38. Security Communities

مبارزه برای شناسایی حداقلی به فرایندی کاملاً مسالمت‌آمیز. علاوه بر این مبارزه برای شناسایی حداکثری نیز به دلیل وجود ارزش‌ها و انگاره‌های مشترک به گونه‌ای مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد.

اگرچه دولت‌های منطقه امریکای شمالی و اروپای غربی در روابط خود چنین سطحی از شناسایی حداقلی و حداکثری را تجربه می‌کنند، اما در روابط خود با دولت‌های دیگر در فرهنگ لاکه به سر می‌برند. این بدین معناست که دولت‌های منطقه امریکای شمالی و اروپای غربی در پی حذف خشونت از مبارزه برای شناسایی حداقلی بوده و با ترویج هنجارهای شناسایی خواهان خروج مبارزه برای شناسایی حداقلی از وضعیت مبارزه مرگ و زندگی هستند. این کشورها به دلیل تمایزات فرهنگی و ارزشی که با دیگران احساس می‌کنند نسبت به فرایندهای موجود در مبارزه برای شناسایی حداکثری به شدت گزینشی و با نگرانی عمل می‌کنند. به عنوان مثال، این دولت‌ها به شدت نسبت به دستیابی کشورهای دیگر به فناوری‌ها و تسلیحات حساس ابراز نگرانی می‌کنند.

با این حال، الکساندر ونت رویه کنونی کسب شناسایی را کامل نمی‌داند. او ضمن اشاره به مبحث شناسایی دوفاکتو و دوزور به

فقدان شناسایی راستین^{۴۱} اشاره می‌کند. در نظر ونت، «شناسایی راستین بدین معناست که طرف شناسایی شده حق برخورداری از شناسایی را داشته باشد» (Wendt, 2003, p.524) و خود^{۴۲} وظیفه شناسایی دگر^{۴۳} را بر عهده داشته باشد.

در جمع‌بندی باید گفت که در شرایط کنونی، فرهنگ لاکه یعنی مفهوم رقابت بر سیستم بین‌المللی حاکم است و البته وقوع موردی اعمال مبتنی بر فرهنگ هابزی نیز تجربه می‌شود. مبارزه برای شناسایی حداقلی به کمترین حد خود رسیده و در عوض مبارزه برای شناسایی حداکثری در سطوح مختلف در جریان است. رقابت‌های ایدئولوژیک، کسب عضویت دائم در شورای امنیت، حضور در جمع قدرت‌های اقتصادی و پیوستن به کشورهای حامی حقوق بشر از جمله نموده‌های مبارزه برای شناسایی حداکثری است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که مبارزه برای شناسایی در سطح بین‌المللی چگونه صورت می‌گیرد؟

۳- چگونگی وقوع مبارزه برای شناسایی در روابط بین‌الملل

شاید بتوان حلقه مفقوده تحقیقات انگشت‌شماری را که تاکنون در باب مبارزه

41. Genuine Recognition

42. Self

43. Other

پوشش‌های ساخت هویت از آرای جورج هربرت مید^{۴۶} در روانشناسی اجتماعی یعنی تعامل‌گرایی نمادین^{۴۷} استفاده کرده‌اند.

نظریه هویت اجتماعی یکی دیگر از نظریات روانشناسی است که به طور گسترده استفاده شده است. جوناتان مرسر^{۴۸} در مقاله آنارشی و هویت از نظریه هویت اجتماعی بهره گرفت تا نشان دهد که مناقشه ویژگی گریزناپذیری از روابط بین دولتی است (Gries, 2005).

در نظریه هویت اجتماعی به چگونگی تلاش گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به هویت متمایز اشاره می‌شود. طبق این نظریه مردم بخشی از هویت خود را از عضویت در گروه‌های اجتماعی اخذ می‌کنند و کیفیت‌ها و دستاوردهای گروه خود را با گروه مرجع که وضعیتی برابر یا کمی برتر دارد، مقایسه می‌کنند. بدین ترتیب میل به شناسایی از سوی گروه دارای موقعیت برابر یا برتر در کانون نظریه هویت اجتماعی است. در این نظریه سه سازوکار برای دستیابی به جایگاه^{۴۹} تعریف شده است: تحرک اجتماعی^{۵۰}، رقابت اجتماعی^{۵۱} و خلاقیت اجتماعی^{۵۲} (Larson

برای شناسایی در روابط بین‌الملل انجام شده‌اند، عدم اشاره به چگونگی وقوع مبارزه برای شناسایی دانست. به واقع اگر دولت‌ها در مبارزه برای شناسایی به دنبال حق حیات یا دستیابی به موقعیت خاص هستند، از چه طریقی این امر را محقق می‌کنند. براین‌گین هیل در نقد خود از آرای ونت در باب تشکیل هویت جمعی و اجتناب‌ناپذیری دولت جهانی به سه نظریه روانشناسی اجتماعی از جمله نظریه هویت اجتماعی^{۴۴} اشاره می‌کند که استناد غیر مستقیمی به ایده شناسایی دارند و مشابه روانشناختی پوشش‌هگلی تشکیل هویت جمعی در فلسفه ارائه می‌کنند (Greenhill, 2008).

جایگاه مرکزی هویت در سازه‌انگاری به عنوان یکی از مکاتب نظری عمده، پتانسیل ورود روانشناسی در تحقیقات روابط بین‌الملل را افزایش می‌دهد. گرایش به انسان‌انگاری دولت نیز انگیزه دیگری برای بهره‌گیری از روانشناسی ایجاد می‌کند. اگرچه ریچارد لبو، سازه‌انگاری را پارادایمی تعامل‌گرا^{۴۵} می‌داند که در خلأ روانشناختی قرار دارد (Lebow, 2008, p.16)، اما به نظر می‌رسد که این اظهارنظر سختگیرانه است. به عنوان مثال اندیشمندان سازه‌انگار در هنگام بررسی

46. George Herbert Mead
47. Symbolic Interactionism
48. Jonathan Mercer
49. Status
50. Social Mobility
51. Social Competition
52. Social Creativity

44. Social Identity Theory (SIT)
45. Interactionist Paradigm

(and Shevchenko, 2010). نگارنده معتقد است بنا به اهداف مبارزه برای شناسایی حداقلی و حداکثری می‌توان این سازوکارها را به ویژه جهت توضیح چگونگی انجام مبارزه برای شناسایی حداکثری به کار گرفت. در ادامه تعریف مختصری از این سازوکارها ارائه می‌گردد.

۳-۱- تحرک اجتماعی

«اگر مرزهای گروه‌های دارای جایگاه بالاتر قابل نفوذ باشد، گروه دارای موقعیت پایین‌تر ممکن است با پیروی از هنجارهای گروه نخبه به پذیرش دست یابد و بدین ترتیب استراتژی تحرک اجتماعی را انتخاب کند» (Larson and Shevchenko, 2010, p.71). در عرصه روابط بین‌الملل اتخاذ این استراتژی به معنای پذیرش و اتخاذ هنجارهای سیاسی و اقتصادی گروه‌ها و قدرت‌های مسلط است. به واقع بازیگر بین‌المللی می‌خواهد با مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی گروه بالاتر و مرجع، جایگاه خود را ارتقا بخشد و اگر بخواهیم این وضعیت را به زبان نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل که لیبو طرح کرده بیان کنیم، دولت یا بازیگر بین‌المللی به دنبال کسب منزلت بالاتر و دستیابی به عزت نفس است.

در چنین وضعیتی دولت به دنبال همگرایی بیشتر با گروه مرجع است و خود را به ارزش‌ها و ایدئولوژی آن گروه نزدیک‌تر می‌کند (Larson and Shevchenko, 2010, p.72). تلاش کشورهای اروپای شرقی و ترکیه برای دستیابی به معیارهای اتحادیه اروپا و پیوستن به این اتحادیه و یا اقدامات دولت‌ها برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی را در این راستا می‌توان تبیین کرد. نباید از این نکته نیز غفلت کرد که پذیرش از سوی قدرت‌های برتر یا گروه مرجع می‌تواند مزایای امنیتی نیز در بر داشته باشد. نمونه مشخص این تغییر وضعیت را می‌توان در پیوستن کشورهای اروپای شرقی به ناتو مشاهده کرد. ایران در تلاش برای بهبود رابطه خود با اتحادیه اروپا و انجام گفتگوهای انتقادی و سازنده و نیز در تلاش برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای، استراتژی تحرک اجتماعی را اتخاذ کرده بود.

۳-۲- رقابت اجتماعی

در شرایطی که بازیگر بین‌المللی پیوستن به گروه‌های مسلط را امکان‌پذیر نداند و یا موقعیت گروه برتر را مشروع یا باثبات تلقی نکند، استراتژی رقابت اجتماعی را دنبال می‌کند (Larson and Shevchenko, 2010, p.7). در چنین وضعیتی دولت به

رفتارهای تنش‌زا و مناقشه‌برانگیز روی می‌آورد تا جایگاه خود را اثبات کند. نمونه این رفتار را می‌توان در اقدامات ژاپن و آلمان در دهه ۱۹۳۰ یا رفتار فعلی کره شمالی مشاهده کرد. «حوزه رقابت اجتماعی را توانایی دولت خواهان شناسایی تعیین می‌کند. شاخص‌های رقابت اجتماعی عبارت‌اند از مسابقه تسلیحاتی، رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ، نمایش نظامی با هدف سبقت‌گرفتن از طرف مقابل و مداخله نظامی علیه قدرت کوچک‌تر» (Larson and Shevchenko, 2010, p.73).

همان‌گونه که اشاره شد، گستره فعالیت‌های دولت خواهان شناسایی بسته به توانایی‌هایش متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال در گذشته پیروزی در یک جنگ بزرگ به معنای اثبات دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ بود که این امر را ژاپنی‌ها با پیروزی بر روسیه در ۱۹۰۵ به خوبی نشان دادند. اقدامات کره شمالی در آزمایش سلاح هسته‌ای نیز در راستای اثبات توانایی آن بود. با این حال میزان توانایی‌ها و درجه آسیب‌پذیری دولت، تعیین‌کننده میزان هزینه‌ای که می‌پردازد نیز هست. به عبارت دیگر وضعیت قدرت‌های بزرگ، متوسط و کوچک در اتخاذ استراتژی رقابت اجتماعی

بسیار متفاوت است. هزینه‌ای که روسیه در رقابت اجتماعی با امریکا می‌پردازد، بسیار متفاوت از هزینه‌ای است که کشوری مانند کره شمالی متحمل می‌شود. قدرت‌های کوچک و متوسط به راحتی در انزوا قرار داده می‌شوند و عموماً با رایج‌ترین ابزار تنبیهی موجود یعنی تحریم مجازات می‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان واکنش جامعه جهانی نسبت به دو مداخله نظامی یعنی حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ و حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ را در نظر گرفت. حمله عراق به کویت سرآغاز رشته تحریم‌های فلج‌کننده‌ای بود که عراق را کاملاً به انزوا فرو برد، اما روسیه در تنش حاصل از رقابت اجتماعی با امریکا که در حمله به گرجستان متبلور شد، توانست سیاستمداران ایالات متحده را به بازنگری در روابطشان با روسیه ترغیب کند.

استراتژی رقابت اجتماعی در راستای اثبات و به نمایش گذاردن توانایی‌های خود به طور ضمنی دربردارنده سیاست نفی دیگران نیز هست. هرچه فاصله میان قدرت بازیگری که به رقابت اجتماعی روی آورده است، با گروه مرجع بیشتر باشد، اتخاذ سیاست‌های تبلیغاتی در نفی دیگران و بزرگ جلوه دادن خود در عرصه داخلی افزایش

می‌یابد. بارزترین نمونه این سیاست‌های تبلیغی را نیز می‌توان در کره شمالی مشاهده کرد که تصویری از نابودی جهان خارج را برای مردم گرسنه خود ارائه می‌کند.

۳-۳- خلاقیت اجتماعی

«هنگامی که جایگاه بازیگران و سلسله‌مراتب موجود، مشروع یا باثبات تلقی شود، گروه‌ها در عرصه‌ای متفاوت در جستجوی پرستیژ خواهند بود. اجرای استراتژی خلاقیت اجتماعی در روابط بین‌الملل شامل گستره‌ای از شاخص‌هاست: ترویج هنجارهای جدید یا مدل توسعه و ارائه معیارهای جدید. شرط موفقیت استراتژی فوق این است که معیارهای پیشنهادی مورد شناسایی دیگران قرار گیرد. عصاره اصلی این استراتژی مبتنی بر تأکید بر ارزش‌ها یا توانایی‌های خاص دولت است» (Larson and Shevchenko, 2010, pp.74-75).

بازیگران در این استراتژی سعی می‌کنند تعریف یا چهره جدیدی از خود ارائه کنند و از طریق مقبولیت یا مشروعیت این تعریف یا چهره، جایگاه خود را ارتقا بخشند. باید تأکید کرد که موفقیت این استراتژی به پذیرش و شناسایی آن از سوی دیگران بستگی دارد. بدین ترتیب خلاقیت اجتماعی هنگامی معنا می‌یابد که هیأت حاکمه شناخت درستی از

هنجارها و ارزش‌های حاکم بر عرصه بین‌المللی داشته باشند و با شناسایی مسیر تغییر و تحولات جهان در آینده تصویر و چهره بهتری از خود ارائه کند. اعضای گروه‌های مرجع نیز می‌توانند برای تقویت جایگاه و موقعیت خود از این استراتژی بهره گیرند. به عنوان مثال ایالات متحده به عنوان عضو شاخص در گروه مرجع غرب در چند سال اخیر خود را به عنوان پیشگام «آزادی اینترنت» معرفی کرده است و وزیر خارجه این کشور سخنرانی سالانه در این زمینه ایراد می‌کند. با توجه به جایگاه کنونی اینترنت در فرایند جهانی شدن و تأثیراتی که شبکه‌های اجتماعی اینترنتی بر تحولات جهانی به ویژه در سال‌های اخیر داشته‌اند و ابعاد بیشتر این تأثیرگذاری در آینده، می‌توان انتظار داشت که این سیاست امریکا که نمونه‌ای از خلاقیت اجتماعی است بر قدرت نرم این دولت بیفزاید.

نمونه دیگری از استراتژی خلاقیت اجتماعی را می‌توان در سیاست‌های کنونی ترکیه مشاهده کرد. ترکیه از یک سو در عین اسلام‌گرایی با نمایش چهره‌ای دموکراتیک که مقبول گروه مرجع غرب است، توانسته خود را به عنوان مدل سازگاری اسلام و دموکراسی معرفی کند که به شدت قدرت

ترکیه از منظر نفوذ در جهان اسلام در زمره استراتژی خلاقیت اجتماعی است، اما از منظر پیوستن به اتحادیه اروپا در قالب رقابت اجتماعی قرار می‌گیرد. با این حال همچنان باید تأکید داشت که قدرت‌های متوسط از محدودیت‌های جدی برخوردارند و ممکن است تحولات عرصه بین‌المللی به نفوذ و چهره آنان ضربه شدیدی وارد کند.

در چارچوب وقوع مبارزه برای شناسایی باید به نقش بسیار مهم «احترام»^{۵۳} نیز توجه داشت. راینهارت ولف در قرائتی جدیدتر از شناسایی معتقد است که مبارزه برای شناسایی نه به علت نیازهای هویتی، بلکه بدین علت تشدید می‌شود که بازیگران خواهان برخوردی از سوی دیگران هستند که خود را شایسته آن می‌دانند (Wolf, 2011, p.109). در این راستا مفهوم احترام که متضمن پذیرش رتبه و جایگاه بازیگر است، اهمیت بالایی می‌یابد.

بدین ترتیب بازیگر بین‌المللی در استراتژی تحرک اجتماعی درجه بالایی از احترام را نسبت به هویت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های اعضای گروه مرجع و مسلط نشان می‌دهد و در نقطه مقابل در استراتژی رقابت اجتماعی درجه احترام می‌تواند به پایین‌ترین

نرم این کشور را در روابط دوجانبه و محافل بین‌المللی افزایش داده است و از سوی دیگر در عین داشتن روابط دیپلماتیک با اسرائیل، سیاست حمایت از مردم فلسطین را به صورت علنی‌تری دنبال کرد که با اعتراض اردوغان به شیمون پرز در مجمع جهانی اقتصاد در مورد کشتار زنان و کودکان در جنگ غزه آغاز و با اعزام کشتی کمک به غزه و کشته شدن شهروندان ترک به اوج خود رسید و جایگاه ترکیه را در جهان اسلام ارتقا داد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که برجسته‌سازی حمایت از اسرائیل و توجه بیشتر ترکیه به همسایگان شرقی‌اش را می‌توان نوعی استراتژی رقابت اجتماعی در اعتراض به مخالفت برخی از اعضای برجسته اتحادیه اروپا از جمله فرانسه با عضویت ترکیه در این اتحادیه در نظر گرفت.

بدین ترتیب می‌توان به طور همزمان عناصری از هر سه استراتژی تحرک اجتماعی، رقابت اجتماعی و خلاقیت اجتماعی را مشاهده کرد و حتی می‌توان از منظرهای مختلف تعابیر مختلفی از سیاست‌ها داشت که این مسئله از پیچیدگی سیاست خارجی و توانمندی دستگاه دیپلماسی حکایت دارد. به عنوان مثال، برجسته‌سازی حمایت از فلسطین از سوی

حد خود برسد. نمونه بارز از فقدان احترام در وضعیت رقابت اجتماعی را می‌توان در واکنش رژیم صدام نسبت به حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده کرد. تلویزیون عراق از این حوادث به عنوان «درسی که به امریکای مستکبر داده شد» یاد کرد و صدام نیز یک روز بعد اعلام کرد که ایالات متحده «خارهای کاشته‌شده توسط رهبران در سراسر جهان» را درو کرده است؛ پرچم عراق در سازمان ملل متحد نیز به حالت نیمه‌افراشته در نیامد (Lindemann, 2011, p.76). چنین رفتاری که حاکی از عدم شناسایی موقعیت خاص یک بازیگر پرنفوذ بین‌المللی است، بر سطح تنش‌ها و اختلافات دست کم در سطح دوجانبه می‌افزاید.

فرجام

اگر انگیزه کسب شناسایی را در کنار انگیزه‌های کسب ثروت و قدرت قرار دهیم، باید اذعان کنیم که غفلت نظریات مسلط جریان اصلی روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی، لیبرالیسم و مارکسیسم از شناسایی، آن را به انگیزه مفقوده در روابط بین‌الملل بدل کرده بود. با این حال ورود مفهوم شناسایی از فلسفه و نظریه اجتماعی به رشته روابط بین‌الملل امکان بهره‌گیری از نظریات روانشناسی در مورد رفتار بازیگران

بین‌المللی را تسهیل کرده و توانسته است شناخت بهتری از رفتار دولت‌ها به دست دهد و البته باید اذعان داشت که نظریه‌پردازان برجسته سازه‌نگاری مانند الکساندر ونت و ریچارد لیو در نظریه‌پردازی در این باب نقش عمده‌ای داشته‌اند.

بازیگران بین‌المللی در قالب تحلیلی مبارزه برای شناسایی در راستای تحقق نیازهای شناسایی خود رفتار می‌کنند. این نیاز می‌تواند از کسب شناسایی حداقلی برای به دست آوردن حق حیات تا تلاش برای شناخته شدن ویژگی‌های خاص آنان در بافت شناسایی حداکثری را در برگیرد. بازیگران بین‌المللی به ویژه دولت‌ها تمایل دارند که ارزش‌های‌شان از سوی گروه‌های مرجع و بازیگران برجسته در سطح بین‌المللی شناخته شود و با آنها به گونه‌ای برخورد شود که خود را شایسته آن می‌دانند. بازیگران بین‌المللی به دنبال کسب احترام در عرصه بین‌المللی هستند تا حس عمیق‌تری از عزت نفس به دست آورده و احساس رضایت کنند. مبارزه برای شناسایی درون‌آنا‌رشی صورت می‌پذیرد و فرهنگ‌های مختلف آنارشی شامل فرهنگ هابزی، لاکو و کانتی تعیین‌کننده کیفیت این مبارزه هستند. همان‌گونه که اشاره شد، حیات اجتماعی

فرهنگ کانتی یعنی حاکمیت مفهوم دوستی در نقطه مقابل امکان اتخاذ استراتژی‌های تحرک اجتماعی و خلاقیت اجتماعی را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر هنگامی که دوستی بر روابط حاکم باشد، پذیرش از سوی گروه‌های مرجع با احتمال بالاتری صورت می‌پذیرد و دولت خواهان پذیرش نیز فضای عمل بیشتری برای حرکت به سمت ارزش‌های گروه‌های مرجع در اختیار دارد و حتی با استفاده از خلاقیت اجتماعی می‌تواند این روند را تسریع کند. باید توجه داشت که سیاست واقعی در عرصه بین‌المللی به صورت تام از این وضعیت‌های نظری پیروی نمی‌کند. به عبارت دیگر ممکن است دولتی به طور همزمان شاهد حاکمیت مفاهیم دشمنی، رقابت و دوستی بر روابط خود با دولت‌های مختلف باشد و بدین ترتیب ممکن است درجاتی از استراتژی‌های رقابت، تحرک و خلاقیت اجتماعی را به طور همزمان در رفتار دولت‌ها مشاهده کرد. باید اشاره داشت که انتخاب این استراتژی‌ها می‌تواند تحت تأثیر عوامل دیگری مانند فرهنگ سیاسی و نگرش نخبگان حاکم نیز باشد که می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آتی در خط پژوهشی مبارزه برای شناسایی باشد.

بین‌المللی فرهنگ هابزی را پشت سر گذاشته و فرهنگ لاکي هم اکنون بر کلیت حیات اجتماعی بین‌المللی حاکم است که مبارزه برای شناسایی درون آن دست کم در سطح حداقلی به صورت مسالمت‌آمیز انجام می‌گیرد. فرهنگ آنارشی به عنوان بافت یا سیاق مبارزه برای شناسایی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر چگونگی وقوع این مبارزه دارد؛ به عبارت دیگر فرهنگ آنارشی بر انتخاب استراتژی‌های تحرک اجتماعی، رقابت اجتماعی و خلاقیت اجتماعی توسط دولت‌ها مؤثر است. درون فرهنگ‌های هابزی و لاکي یعنی حاکمیت مفاهیم دشمنی و رقابت، احتمال اتخاذ استراتژی رقابت اجتماعی افزایش و احتمال به کارگیری خلاقیت اجتماعی که متضمن احترام به ارزش‌های گروه مرجع است، کاهش می‌یابد. باید توجه داشت که مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی گروه مرجع نیازمند دادن امتیاز و تحرک اجتماعی است و ممکن است پاسخ فوری و مثبت به آن داده نشود، در چنین وضعیتی ممکن است دولت به سمت رقابت اجتماعی سوق داده شود و این وضعیت ممکن است درونی شده و عمق زیادی پیدا کند و در نتیجه حرکت به سمت تحرک و خلاقیت اجتماعی را دشوارتر سازد. حاکمیت

منابع

1. Baert, P. (2006), Social Theory and the Social Sciences, in Gerard Delanty(ed), *Handbook of Contemporary European Social Theory*, New York: Routledge.
2. Celikates, R. (2008), Recognition and Power: Axel Honneth and The Tradition of Critical Social Theory, edited by Bert van Den Brink and David Owen, *European Journal of Philosophy* 16(3).
3. Fukuyama, F. (1992), *The End of History and the Last Man*, New York: The Free Press.
4. Greenhill, B. (2008), *Recognition and Collective Identity Formation in International Law*.
5. Gries, P.H. (2005), Social Psychology and the Identity-Conflict Debate: Is a "China Threat" Inevitable?, *European Journal of International Relations* 11(2).
6. Honneth, A. (1995), *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*, Cambridge: Polity Press.
7. Larson, D.W. and A. Shevchenko (2010), Status Seekers: Chinese and Russian Responses to US Primacy, *International Security* 34(4).
8. Lebow, R.N. (2008), *A Cultural Theory of International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.

درجه قدرت دولت‌ها نیز بر انتخاب این استراتژی‌ها و فضای عمل دولت‌ها در قالب آنها مؤثر است. اتخاذ استراتژی رقابت اجتماعی برای قدرت‌های بزرگ در مقایسه با قدرت‌های متوسط و کوچک بسیار آسان‌تر است، زیرا آنها از توان لازم برای شرکت در رقابت‌های ژئوپلیتیکی، مسابقات تسلیحاتی و حتی مداخلات نظامی برخوردارند، اما وقتی قدرت‌های متوسط به طور عمده در وادی رقابت اجتماعی عمل می‌کنند، نه تنها سبب هدررفت منابع می‌گردند، بلکه به راحتی در انزوا قرار می‌گیرند. همین انزوا پتانسیل بیشتری برای نفی دیگران و حرکت در خلاف ارزش‌های گروه مرجع را ایجاد کرده و این وضعیت در نتیجه بازخورد‌های بین‌المللی وخامت بیشتری پیدا می‌کند و به طور فزاینده از احترام جامعه بین‌المللی نسبت به آن دولت و عزت نفس و حس رضایت آن کاسته می‌شود.

بنابراین بهترین گزینه در پیش روی بازیگرانی که به دلایل مختلف درجه تحرک اجتماعی آنان در معنای امکان‌پذیری پیوستن آنها به گروه‌های مرجع پایین است، اتخاذ استراتژی خلاقیت اجتماعی است که البته عناصری از رقابت اجتماعی نیز درون خود دارد.

18. Wendt, A. (2003), Why a World State is Inevitable, *European Journal of International Relations*, 9(4).
19. Williams, R. R. (1997), *Hegel's Ethics of Recognition*, California: University of California Press.
20. Wolf, R. (2011), Respect and Disrespect in International Politics: The Significance of Status Recognition, *International Theory* 3(1).
9. Lebow, R.N. (2010), *Why Nations Fight: Past and Future Motives for War*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Lindemann, T. (2011), Peace Through Recognition: An Interactionist Interpretation of International Crises, *International Political Sociology* 5: 68-86.
11. Markell, P. (2006), Recognition and Redistribution, in John S. Dryzek, Bonnie Honig and Anne Philips, *The Oxford Handbook of Political Theory*, New York: Oxford University press.
12. Politics, *European Journal of International Relations*, 14(2).
13. Ringmar, E. (1996), *Identity, Interest, Action: A Cultural Explanation of Sweden's Intervention in the Thirty Years War*, Cambridge: Cambridge University Press.
14. Ringmar, E. (2002), The Recognition Game: Soviet Russia against the West, *Cooperation and Conflict* 37(2).
15. Suganami, H. (2009), Man, Culture and the Theory of International Relations, *International Relations* 23.
16. Waltz, K. N. (1988), The Origins of War in Neorealist Theory, *Journal of Interdisciplinary History*, Spring 1988.
17. Wendt, A. (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

